



بررسی پیشینه بلاغت در زبان فارسی دری

صنعت الله نوری

دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار: افغانستان.

ایمیل آدرس: noori.sunatullah@gmail.com

خلاصه

بیان مسأله: بلاغت در زبان فارسی دری بیشتر متأثر از بلاغت عربی است و حتی نام کتاب‌هایی که در گذشته در مورد بلاغت فارسی دری نگارش یافته و اصطلاح‌های مربوط به آن، بیشتر مأخوذ از زبان عربی بوده که تا چندین قرن قبل هم ادامه داشت. گرچند تعداد کمی از اصطلاح‌های جدید در کنار اصطلاح‌های قدیم افزوده شده است؛ اما باز هم اصطلاح‌های قبلی کما فی سابق تا اکنون ادامه دارد.

هدف: هدف از نگارش این مقاله، توضیح ریشه و پیشینه علم بلاغت، نخستین بلاغت‌نویسان زبان فارسی دری و چرایی نگارش آثار بلاغی می‌باشد.
روش تحقیق: در این مقاله به روش تحقیق کتاب‌خانه‌ای؛ یعنی توضیحی و تشریحی بوده و منابع آن به شکل چاپی و سافت.

نتایج: این تحقیق نشان می‌دهد که بلاغت فارسی دری شبیه زبان عربی است؛ یعنی در زبان فارسی دری آنچه که از گذشته تا امروز در بلاغت، تحقیق شده است، فقط درخواست دانشجویان و نیازمندی زمان جهت تدریس درحوزه‌های علمی بوده که امروز هم به تقلید گذشته ادامه دارد؛ اما کمی از اصطلاح‌های جدید از زبان‌شناسی و نقد ادبی به آن افزوده شده که به موضوع تازگی داده است.

کلمات کلیدی: بلاغت، زبان عربی، زبان فارسی دری و بلاغت.

مقدمه

بحث در مورد علم بلاغت و آنچه که مطمح نظر است بیشتر در ادبیات عرب جلوه‌نمایی می‌کند؛ چون ادیبان عرب نسبت به عدم توانایی خویش در فهم و درک درست معانی قرآن کریم، دست به فنی زده‌اند که نام آن را علم بلاغت مانده‌اند. در گذشته در زمینه این علم به صورت کلی بحث می‌شد؛ چندی بعد زمانی که علوم رو به رشد و ترقی نمود، این بخش و بخش‌های دیگری از دانش‌های بشری سیر صعودی خود را طی نموده و بعداً به شاخه‌های کوچک‌تر دیگری تقسیم شده‌اند. بلاغت در آغاز در یک فن بود و بعدها به سه نوع جداگانه تقسیم شد که عبارت است از: الف) بدیع (ب) بیان (ج) معانی. گاهی هر سه بخش و گاهی هم دو بخش آخر را به نام فن بدیع یا علم بدیع می‌نامند و گاهی هم هر سه بخش، زیر عنوان بلاغت، مورد مطالعه قرار گرفته است (همایی، ۱۳۷۳).

در زبان فارسی دری هم علم بلاغت به روش عربی زیر یک عنوان (علم بلاغت) بود و حال به بخش‌های مختلف به صورت جداگانه تقسیم شده است. در این مقاله به صورت کلی، پیرامون پیوند بلاغت زبان فارسی با زبان عربی قبل از اسلام و بعد آن بحث شده است. روش تحقیق این مقاله مروری و کتابخانه‌ای است.

مواد و روش کار

روش کار در نگارش این مقاله، تشریحی، توضیحی و تحلیلی است. در این مقاله از یک تعداد منابع چاپی و PDF استفاده شده که مشتمل بر کتاب‌ها و مقالات علمی، تحقیقی و پژوهشی است. منابع مورد استفاده به دو شکل جمع‌آوری شده و بعداً مورد استفاده قرار گرفت که عبارت است از: منابع چاپی در کتابخانه‌های حوزه‌های علمی و دوم استفاده از مقالات چاپ شده به شکل آنلاین در اینترنت.

شماره	تخلص	سال چاپ	جمله کلیدی مقاله
۱	مقدم و اشرف زاده	۱۳۸۶	کلام مقتضای حال مخاطب باشد.
۲	اسفندیار پور	۱۳۸۸	عبدالله بن معتر علم بدیع را بنیاد گذاشت.
۳	شمیسا	۱۳۷۳	چگونه باید سخن گفت و شنونده را اقناع کرد؟
۳	سارلی و فاطمه سعادت درخشان	۱۳۸۹	اجناس بلاغت را از تازی به پارسی آرم.
۴	همایی	۱۳۷۳	بلاغت در آغاز یک فن بود.
۵	هارلند	۱۳۹۳	زبان قدرت مقاومت ناپذیر و چیره‌گر تلقی می‌شد.

پیشینه بلاغت در زبان فارسی دری

الف) بلاغت در یونان

بحث در زمینه خاستگاه و پیشینه فصاحت و بلاغت در زبان فارسی دری یا موضوعات مربوط به آن، برمی‌گردد به روزگار دانشمندان یونان باستان که از طریق ترجمه از زبان‌های سریانی، هندی و یونانی

به ادبیات عرب و از آن طریق وارد ادبیات فارسی دری شده است؛ یعنی اگر خواسته باشیم که در زمینه، تتبع و جستجو نماییم رگه‌های این بخش را در یونان به ارسطو، افلاطون، سنکا، و قبل‌تر از آن‌ها خواهد رسید. در یونان قدیم قبل از این‌که علوم به شاخه‌های متعدد تقسیم شود نگاهی به بخش‌های فصاحت و بلاغت و اقسام آن شده است؛ مانند سوفسطائی‌های (سفسطه‌گران) دوره کلاسیک، در آن وقت مطالعه فنون بلاغت بسیار افزون‌تر از مطالعه فن شعر بود. حتی مکتب‌های بلاغی این مهارت را آموزش می‌دادند شگردهای این حرفه را نه به منظور آموزش نقد بلکه برای آماده‌سازی دانشجویان در دفاعیه‌های حقوقی، یاد می‌دادند (هارلند، ۱۳۹۳).

یکی از مظاهر بارز دمکراسی یونان باستان وجود دادگاه‌های متعدد بود که عامه مردم، دعوای خویش را در آنجا مطرح می‌کردند، لذا به فن خطابه و مؤثر سخن توجه داشته‌اند. سوفسطایی‌ها مخصوصاً به ظرایف خطابه و مغالطه توجه بسیار داشته‌اند. بعدها افلاطون در مورد خطابه بحث‌های دقیق خویش را ارائه داشته است و این نکته را مطرح کرد که خطابه با توجه به روحیات شنونده ایراد گردد. این همان روشی است که در عصر عباسی‌ها در علم معانی ما به صورت «سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب مطرح شد.» بعد از افلاتون، ارسطو کتاب مستقلی در این فن نوشت. در آخر می‌توان گفت که اساس بلاغت چه در شرق و چه در غرب دو کتاب ارسطو است (شمیسا، معانی، ۱۳۷۱).

در کنار آن، فصاحت و بلاغت سوفسطائیان و شیوه تدریس و تأثیر کلام آن‌ها به حدی مؤثر بود که پای افلاطون را در سن هژده سالگی به مجالس درس آن‌ها کشاند و ظاهراً مدت دو سال در مجالس درس آن‌ها حضور یافت. سوفسطائیان معلمان سیاری بوده‌اند که از اواسط قرن پنجم قبل از میلاد شهرت پیدا کردند، در آن زمان برنامه تعلیم‌های ادبی در مدارس یونان منحصر به تدریس اشعار هومر بود، این طبقه‌ای از معلمان، تدریس موضوع‌های خارج از آن برنامه را داشته‌اند. و از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرده‌اند و در ازای مزد و پاداش، درس‌های خصوصی و عمومی می‌داده‌اند. و هرکس که می‌خواست در کارهای سیاسی اشتراک کند، آن‌ها ضرورت به آموختن مهارت در فن سخنرانی را داشته‌اند، و برای گرفتن تصمیم‌های سیاسی، جلسه‌های قضایی تشکیل می‌شد تا عقیده واراده خویش را به دیگران تحمیل کنند (افلاطون، ۱۳۸۸). و دیگر این‌که در دوران کلاسیک سنجش‌گران بلاغی بوده‌اند که در مورد وزن، سیاق کلام و صناعات ادبی به بحث پرداخته‌اند... بالاترین ادعای زبان متقاعدکننده و انگیزشگر از طرف اولین سنجش‌گران بلاغی، یعنی سوفسطایی‌های سده پنج و چهار پیش از میلاد اقامه می‌شد. در نظر سوفسطائیان، زبان قدرت مقاومت‌ناپذیر و چیره‌گر تلقی می‌شد. گورگیاس می‌گوید: «سخن اقناعی، ذهن مخاطب را وادار به موافقت با آنچه که گفته و کرده شده است می‌کند، اتحاد میان سخن و انگیزش، ذهن را هرگونه که مایل است شکل می‌دهد»، براساس نظر گورگیاس این اثرگذاری تقریباً فزیکتی است: تأثیر سخن بر بنیاد ذهن همان‌گونه است که تأثیر داروی تجویز شده بر طبیعت

انسان... اما جای تأسف است که از سوفسطاییان آثار و شواهد مستقیمی به جا نمانده است (هارلند، 1393).

اما آنچه که گورگیاس گفته است با طرح دید افلاطون یکی بوده چون در آثار افلاطون آمده است: «باکمک رتوریک یعنی فن سخنرانی، بیمار را قانع کرده است تا به دستورهای پزشک عمل کند.» (شمیسا، ۱۳۷۳). ریطوریکا یا الخطابه ارسطو که در قرن سوم هجری به وسیله اسحاق بن حنین به عربی ترجمه شده دارای سه دانش است. دربخش نخست از فن خطابه، فایده، هدف، تعریف خطابه و اقسام آن سخن گفته شده است. در بخش دوم، از عواطف حالات و انفعالات شنونده و یا به عبارت دیگر از مقتضای حال مخاطب و گفتاری که مناسب حال او باشد بحث شده است. در قسمت سوم آن، از اسلوب و روشی که خطیب باید سخن براند، تا سخنش در قلوب جایگزین شود و گفتارش آشکار و واضح باشد و تعقید لفظی و معنوی نداشته باشد و کلامش، آهنگین باشد (مقدم و اشرفزاده، ۱۳۹۲) البته ارسطو هم مانند افلاطون در ریطوریکای خویش می‌گوید: «چه‌گونه باید سخن موثر گفت و شنونده را اقناع کرد» (شمیسا، ۱۳۷۳).

به هر صورت بعد از سوفسطایی‌ها مطالعه فنون بلاغی بیشتر در زمینه فنی نسبت به زمینه فلسفی توسعه یافت. کتاب فن بلاغت از ارسطو بدون شک در هدایت سنجش‌گران بلاغی به مسیر معتدل‌تر تأثیر به‌سزایی گذاشت. و بعد از ارسطو آثار سنجش‌گران بلاغی به سده اول قبل از میلاد برمی‌گردد. در آن زمان سبک‌های کلامی به سه بخش (والا، فاخر و معتدل) تقسیم شده بود و هرکدام این سبک‌ها به تناسب مخاطب شکل‌های خاص، ترغیب و تحریک بستگی داشته و هم مخاطب خاص می‌طلبید. از منظر بلاغی، هرکدام این سبک‌های سه‌گانه برتری خاص بر دیگری نداشته و هرکدام آن‌ها ابزاری است برای کار جداگانه (هارلند، ۱۳۹۳). از این‌جاست یکی از موضوعات فصاحت و بلاغت، سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب است که بعد از ارسطو به مقتضای حال هر مخاطب، باید سبک ویژه را در نظر گرفت. هر چند قبل از عرب‌ها یونانیان به مسایل بلاغی پرداختند، و روش بلاغت یونانی از طریق ترجمه وارد زبان عربی شده است. بلاغت در کلام عرب قبل از اسلام و بعد از اسلام وجود داشت؛ اما با ظهور اسلام و نبوت آخرین پیامبر و نزول قرآن بر اهمیت آن هرچه بیشتر افزوده شد. حال جهت وضاحت بیشتر می‌پردازیم به بحث بلاغت در ادبیات عرب و این موضوع را به دو بخش تقسیم خواهیم کرد که عبارت از بلاغت پیش از اسلام و بعد از اسلام است.

ب) بلاغت در ادبیات عرب

از یونان گذشته وقتی که به ادبیات عرب می‌رسیم، دیده می‌شود که عرب‌ها هم در این زمینه پیشرفت کرده و کتاب‌هایی را از زبان‌های سریانی، هندی و یونانی ترجمه نموده‌اند که این خود در رشد و بالندگی علوم بلاغی تأثیر به‌سزایی دارد. اگر تاریخ پیدایش این فن را در ادبیات عرب ریشه‌یابی کنیم،

باید ادبیات عرب را به دو دوره تقسیم کنیم، چون عرب‌ها در هر دو دوره، دارای کلام فصیح و بلیغ بوده‌اند:

۱- عصر جاهلیت

در شعر شاعران دوره جاهلیت، مسائل زیبایی‌شناسی سخن از قبیل تشبیه، مجاز، استعار، و دیگر بخش‌های فنون بلاغی وجود داشت. عرب دوره جاهلیت کلام بلیغ را می‌شناختند و به آوردن کلام فصیح و بلیغ توانا بوده‌اند. همین بود که خداوند^ع در قرآن مجید آن‌ها را به نظیره‌گویی طلب کرد و گفت: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، ترجمه: و اگر در باره آنچه که بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست‌کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و هم شاهدان خود را غیر از خدا برای این کار، فراخوانید، اگر شما راست‌گو هستید (سوره بقره آیه ۲۳). سرانجام، در این نظیره‌گویی آن‌ها موفق به آوردن آیه‌ای شبیه آیه قرآن نشده‌اند، اگر چیزی هم آورده‌اند بعداً خود بر آن انتقاد گرفته‌اند.

و یا در جای دیگری خداوند^ع مهربانی می‌کند: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»، ترجمه: بگو ای پیامبر^ص: «اگر انسان‌ها و پریان جمع شده و اتفاق کنند که مانند این قرآن نمونه‌ی بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هرچند، یکدیگر را (در این کار) کمک و همکاری کنند» (الاسراء: ۸۸). در نتیجه از آیات فوق دانسته می‌شود عرب عصر جاهلی آگاهی تام به بلاغت داشته و هم کلام‌شان در اوج فصاحت و بلاغت بوده است، چون شاعران عصر جاهلی گفتار بلیغ را می‌شناخته و هم به آوردن کلام فصیح و بلیغ توانا بوده‌اند. جاحظ بصری (متوفای ۲۵۵ قمری) در کتاب البیان والتبیین، کلام عرب دوره جاهلی را به پارچه‌های منقش رنگارنگ توصیف کرده و می‌گوید: «و وصفوا كلامهم في اشعارهم فجعلوها كبرود العصب و كالحلل...» (جاحظ، ۱۴۱۸ ه. ق) و هم چنان خطیبان عرب را به زبان‌آوری می‌ستاید همین دلیل برای این است که خطیبان آن دوره، فنون مختلف بلاغت را به کار می‌بردند و به زیبایی و ظرافت سخن آشنا بودند (مقدم و اشرف‌زاده). در اخیر می‌توان گفت که موجودیت بازار عکاظ در مکه و مسابقه نمودن شاعران با یکدیگر در فصاحت و بلاغت، برهان دیگری بر موجودیت فصاحت و بلاغت در عصر جاهلیت عرب؛ و هم موجودیت موازین و مقیاسی که شاعران باید شعر خود را در همین وزن بسرایند البته همین مقیاس‌ها و میزان‌هاست که در واقع مبادی بلاغت عربی به شمار می‌آید (مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲).

۲- عصر یا دوره اسلام

در دوره بعد از جاهلی که اوایل اسلام است، افکار سیاسی و حتی عقیدتی گروه‌های مختلف جهت تَفَوُّقِ جویی و به کرسی نشاندن کلام خویش نسبت به دیگران دست به کلام فصیح و بلیغ زده که این

روش در زمینه ایجاد بلاغت و رشد آن متمر بوده است. حال همه علوم و فنون با به میان آمدن دین اسلام و پیامبر بزرگوار در خدمت کلام الهی و سنت نبوی و هم اقوال ائمه و مجتهدین دین است. به طور نمونه متکلمان قرن دوم هجری مانند واصل بن عطا (متوفای ۱۳۱ ه. ق) و بشر بن معتمر (فوت ۲۰۰ ه. ق) برای پیروزی بر خصم، در بحث و مناظره، الفاظ گوناگون و جملات متنوع و زیبایی را به کار می بردند، تا آنجا که جاحظ در کتاب البیان والتبیین، بابتی را به (بلاغت المتکلمین) اختصاص داده و از قول بشر بن معتمر گفته است: ((و قال ینبغی للمتکلم ان یعرف اقدار المعانی، یوازن بینها و بین اقدار المسلمین و بین اقدار الحالات، فیجعل لكل طبقه من ذالک کلاماً و لكل حالة عن ذالک مقاماً))، ترجمه: مناسب است برای سخن گو، این که بشناسد و اندازۀ معنا را نسبت به فهم مسلمانان و حالت آنها و بعداً برای هر طبقه به مقتضای حال و مقامش کلام گوید. اگر به گفته های بشر خوب دقت شود، از آن تعریف بلاغت که مطابقت کلام مقتضای حال و مقام مخاطب است، استنباط می شود (مقدم و اشرف زاده، ۱۳۹۲).

در بین علمای اسلام، همچنان بحث های بلاغی از همان آغاز به مناسبت تفسیر قرآن و درک و فهم آن مورد توجه بوده است. با توجه به نظر زمخشری (مفسر معروف قرآن در قرن ششم و صاحب کتاب تفسیر کشف)، که می گوید: «اگر کسی در قصص و مباحث تاریخی از ((ابن القریه)) حافظ تر باشد و در علم نحو از سیویه دانتر باشد بازهم نمی تواند بدون آگاهی از دو علم معانی و بیان، عمق آیات قرآن را دریابد» (محمدی، ۱۳۹۲).

در کنار آن، می دانیم که تمام فنون ادب عربی از لغت، صرف، نحو، تفسیر قرآن، معانی، بیان، بدیع و نقد الشعر همه و همه مولود ظهور اسلام و قرآن مجید است و به این سبب آن را جزء علوم قرآنی شمرده اند. اصل و اساس دین حنیف اسلام و حجت بالغه الهی در امور معاد و معاش مسلمانان به زبان عربی فصیح نازل شده و با اعجاز فصاحت و بلاغت متحلی (آراسته) گردیده است، و احادیث نبوی که رکن دوم شریعت اسلام است به زبان عربی ست و هم مدار امر مسلمانان بر کتاب و سنت؛ یعنی بر قرآن و احادیث مأثوره قرار داشت، بر زبان عربی ست. و هم علوم شرعیه از فقه و اصول و حدیث بر زبان عربی بوده؛ همه این ها بر رشد و بالندگی فنون بلاغی، در ادبیات عرب تأثیر زیادی گذاشت.

علم بلاغت که در نزد مسلمین از مهم ترین ارکان نقد ادبی به شمار می رود، در واقع به واسطه متکلمین به وجود آمد؛ زیرا اعتقاد به اعجاز قرآن از عقاید مسلمین به شمار می آید، و برای درک مفاهیم بلاغی قرآن ضرورت به علمی بود که تا این معانی اعجاز آمیز کشف گردد، بنابراین کتاب ها و رساله هایی که درین باب تألیف شده است، همه حاکی از نظر اعجاب مسلمین و اتفاق نظر آنهاست در باب بلاغت قرآن، و مشهورترین کتاب ها در این باب اعجاز القرآن از قاضی ابوبکر باقلانی که از مشاهیر معتبر متکلمین اشعری بوده است که در سنه ۴۰۳ هجری وفات کرده است، وی در این کتاب بحث مفصلی در باب وجوه اعجاز قرآن دارد، می گوید: «برای کسی که عربی زبان نیستند دریافت حد و حقیقت بلاغت قرآن آسان نیست». از تحقیقات مهم دیگری که در این باب شده است؛ اقوال امام

عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغت و دلائل الاعجاز است که در واقع این دو کتاب را باید اساس علم بلاغت نزد مسلمین محسوب داشت (زرین کوب، ۱۳۸۹).

پس همین حسن نظم و ترتیب اتساق معانی و الفاظ آیات قرآنی و هم چنان دقایق و ظرایف آن و در بعدها، کلام فصیحان و شاعران عرب با توجه به صرف و نحو زبان عربی تبیین شد و قوانینی استخراج گردید تا سرمشق نویسندگان عربی زبان قرار گیرد و در مقدمه این علم بحث‌هایی در باب فصاحت و بلاغت افزوده‌اند که می‌توان منشأ آن را همان کتاب رتوریک ارسطو دانست. در همین زمان علوم بیان و بدیع نیز بر مبنای بحث‌های ارسطو در کتاب رتوریک شکل گرفت و سه علم، بدیع، بیان و معانی (علوم بلاغی) جزو مهم‌تر علوم ادبی محسوب شد (شمیسا، ۱۳۷۳).

مسلم بن ولید (متوفی ۲۰۸ ه.ق)، شاعر دوره عباسی، اولین کسی است که محسنات کلام را بدیع نامید؛ سپس ابوتمام (متوفی ۲۳۱ ه.ق) این صناعات را به حد افراط در اشعار خود و بحتری (متوفی ۲۸۴ ه.ق) در حد معقول به کار برد. عبدالله بن معتمر (۲۴۷-۲۹۴ ه.ق) برای اولین بار هژده صنعت ادبی را جمع‌آوری نمود و علم بدیع را بنیاد گذاشت (اسفندیارپور، ۱۳۸۸).

اما از حوالی ۲۷۴ که زمان تألیف بدیع ابن معتمر است تا عصر شیخ عبدالقاهر جرجانی، در این دوره فنون سه‌گانه از سایر علوم ادبی جدا شده اما با یکدیگر آمیخته بود، یعنی تنها در فن بدیع، از مباحث معانی و بیان مثل بلاغت و فصاحت، تشبیه و مجاز، استعاره و کنایه نیز (که از مباحث بیان و معانی است) گفت‌وگو می‌کردند. در آخر می‌توان گفت، اولین کسی که فن بدیع را که متضمن مطالب معانی و بیان بوده، تألیف کرد. ابن معتمر است که تاریخ تألیف به تصریح خودش سنه ۲۷۴ ه.ق است (همایی، ۱۳۷۳).

به هر حال اگر به طور خلاصه بگوییم، مهم‌ترین بلاغت نویسان زبان عربی با آثارشان قرار ذیل است: فراء (۲۰۷ ه.ق)، ابو عبیده بن معمر بن مثنی (۲۱۳ ه.ق)، بشر بن معمر که جاحظ در البیان والتبیین از آن یاد کرده، جاحظ بصری (۲۵۵ ه.ق)، ابن قتیبه (۲۷۶ ه.ق)، عبدالله بن معتمر (۲۹۶ ه.ق)، احمد بن فارس لغوی رازی (۳۹۰ ه.ق)، ابوهلال عسکری، رشیق قیروانی، شیخ عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ه.ق)، زمخشری (۵۳۸ ه.ق)، سکاکی که اولین بار در مفتاح العلوم، حد و مرز علوم بلاغی را تعیین کرده و علم بلاغت را به سه قسم، معانی، بیان، و محسنات (بدیع) تقسیم نمود.

فشرده کلام، بذری که بلاغت نویسان نخستین عرب پاشیدند به تدریج روید و قد کشید و شاخ و برگ بر آورد. و درختی گشت بارور که بلاغت نویسان سایر زبان‌ها خلاصه نویسان زبان فارسی از برگ و بر آن‌ها بهره‌ها بردند (مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲). در بخشی که بعد از این خواهد آمد، نگاهی به پیدایش بلاغت فارسی دری، نخستین آثار بلاغی در این زبان و تفاوت آثار بلاغی متقدمان و متأخران خواهد بود، و این بخش هم مانند بلاغت عربی به دو قسمت تقسیم می‌شود.

ج) بلاغت در زبان فارسی دری

۱- قبل از اسلام

آنچه که بحث شد بیشتر در زمینه ریشه‌های تاریخی علم فصاحت و بلاغت در ادبیات عرب و یونان باستان بود، بر اساس این که بحث‌های بلاغی در زبان فارسی دری ریشه در بلاغت یونانی و عربی دارد، باید ریشه‌های این بحث را در منابع اصلی آن از کاوید تا بتوان خاستگاه آن را دریافت. حال اگر بخواهیم از اصل موضوع خارج نشویم باید بحث را این‌جا آغاز کنیم که در ادبیات فارسی دری چه زمانی این فن وارد علوم ادبی شد. بناءً می‌توان گفت که بحث در این مورد، بیشتر متکی بر بحث‌های بلاغت عربی ست، چون فصاحت و بلاغت و بخش‌های مربوط به آن از طریق ترجمه از زبان عربی به زبان فارسی دری آمده است. در ادبیات عرب بحث‌های بلاغی در خدمت شعر به ویژه کلام الهی و احادیث نبوی و اقوال ائمه دین بود، و در زبان فارسی دری هم بیشتر در زبان شاعران و ادیبان قابل بررسی و تطبیق می‌باشد.

زبان و ادبیات فارسی دری با زبان و ادبیات عربی قبل از اسلام هم رابطه داشت، گرچه بسیاری از افتخارات ادبیات عرب از شعر گرفته تا نحو و صرف و حتی تقسیم‌بندی علوم بلاغی بیشتر مربوط و مدیون خراسانیان و ایرانیان است؛ چون این عجمی‌ها بودند که انقلاب عظیمی را در ادبیات آورده‌اند و در حفظ اشعار عرب با آنان برتری جویی می‌کردند. عبدالمحمد آیتی در کتابی زیر عنوان «تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر»، می‌گوید: «در میان شاعران و نویسندگانی که به زبان عربی آثاری ارزنده به وجود آورده‌اند. نام‌های درخشانی چون ابن مقفع، ابونواس اهوازی، بشار تخارستانی، مهیار دیلمی، عبدالحمید، ابن العمید، صاحب بن عباد و قاموس، مقام بس والایی دارند». وی در ادامه مطلب به شاعران فارسی سرایی اشاره می‌کند که دیوان شعر شاعران عرب‌های عصر جاهلی را حفظ داشته و می‌گوید: «از دیرباز، شاعران ما، اشعار عرب‌های جاهلی را می‌خوانده‌اند و آنانی که دیوان شعر تازیان را از بر داشته‌اند، بر کسانی که حتی قصیده عمر بن کلثوم را خواندن نمی‌توانسته‌اند، مفاخرت می‌کرده‌اند. تا بگویند که دهانشان پر از عربی ست» (الفاخوری، ۱۳۸۸)، درحقیقت همین ابونواس اهوازی و بشار تخارستانی بودند که در شعر عرب تغییرات سبکی به جود آورده‌اند و آن سنت قدیم را در آغاز قصاید که باید شاعران خود و یاران‌شان به خرابه‌های منزل معشوق بایستند و اشک بریزند و ویرانه‌ها را ندا دهند، عیب گرفتند و خود نیز آن را فرو گذاشتند. عبدالحمید شیوه نو در کتابت آورد که برخی آن را شیوه ایرانی می‌خوانند. یعنی در برابر آن نثر موجز که از عصر جاهلی به ارث رسیده بود، راه تفصیل را پیش پای نویسندگان نهاد. از این رو او را آغازگر نثر عربی می‌دانند (همان: ۱۳۸۸).

از این بحث، چنین برداشت می‌شود که خراسانیان به اساس فهم و توانایی خویش دست‌رسی و آگاهی تام به ادبیات عرب قبل از اسلام دارند، ممکن توجه به این فن در هردو زبان در عصر جاهلی شده و هم پیشینه بلاغت‌شان به قبل از اسلام، بر خواهد گشت. بنا بر روایتی پیش از اسلام در علم بلاغت

در ادبیات فارسی دری کدام اثری در دست نیست؛ اما آنچه که مشاهده می‌شود در کلام شاعران و نویسندگان آن‌هم بیشتر بعد از اسلام است؛ اما آقای شمیسا به اثری اشاره می‌کند که دال بر موجودیت فن بلاغت ایرانیان قبل از اسلام است، او می‌گوید: «جاحظ از کتابی به نام (کاروند) نام می‌برد که از کتب بلاغی ایرانیان در پیش از اسلام بود. شاید در این کتاب چیزی از آن نمانده، مباحثی از معانی مطرح بوده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳). در صورت پذیرفتن این ادعا می‌توان گفت که در زبان فارسی دری قبل از اسلام (نه در رسم الخط عربی به شکل امروز؛ بلکه در رسم الخط پهلوی) علم بلاغت وجود داشته باشد؛ اما بعد از اسلام هرچه بیشتر در رسم الخط عربی به شکل امروز توسعه و پیشرفت چشم‌گیری داشت؛ لکن اکنون کدام شاهد و اثری از گذشته باقی نمانده است.

۲- بعد از اسلام

بلاغت در ادبیات عجم به ویژه ادبیات فارسی دری بعد از اسلام رشد زیادی نمود و آثار زیادی در زمینه به نگارش درآمد که در نخست زیر یک‌بخش و بعدها فن به سه‌بخش (بدیع، بیان و معانی) تقسیم گردید که چنین کار در ادبیات عربی و فارسی توسط عجمیان صورت گرفته است. اولین کسی که فن بیان را تأسیس و آن را از فن معانی و بدیع جدا ساخته و هم چنان قاعده‌های علم معانی و بیان را تدوین کرد، شیخ عبدالقاهر جرجانی است که صاحب کتاب (اسرارالبلاغت و دلایل الاعجاز) و از پیشوایان علم نحو عربی است، وی در قرن پنجم در سال ۴۷۱ هجری قمری وفات کرد. همایی در مورد به نگارش درآمدن بلاغت عرب و تقسیم آن توسط ایرانیان چنین می‌گوید: «این هم یکی از افتخارات ایرانیان است که اولین مؤسس یا مُدوّن این فن آن‌ها بوده‌اند. البته در علم صرف ابن سکیت اهوازی و در نحو سیبوی و در علم لغت اولین کس ابو عبیده بن عمر مثنی که همه اشخاص مذکور ایرانی‌الاصول بودند» (همایی، ۱۳۷۳)، امام فخر رازی گفته است، امام عبدالقاهر جرجانی قواعد علم معانی و بیان را استخراج و برهان‌ها و حجت‌های آن را مرتب کرد و در کشف حقایق آن کوشش فروان نمود. اما فخر رازی این سخنان را در کتاب (نهایت‌الایجاز فی علم‌البیان) آورده و تنها ایرادی که بر دو کتاب عبدالقاهر وارد کرد، عاری بودن آن‌ها از رعایت ترتیب فصل‌ها و باب‌ها است. امام فخر رازی سعی کرد که این نقص را در نهایت‌الایجاز خود رفع کند (صفا، ۱۳۶۹).

به هر تقدیر کارکردهای عجمیان «خراسانیان» در ادبیات عرب خالی از تأثیر در زبان و ادبیات فارسی نبوده، و اگر در زبان فارسی دری هم چیزی نوشته شده است به تأثیر از آن‌هاست. بعدها کم‌کم شاعرانی بودند که در آغاز سرایش شعر، متوجه صنایع ادبی شدند، و کوشش‌های ویژه‌ای در این زمینه داشته‌اند. مانند رودکی، عنصری، شهید بلخی و فردوسی و هم دیگران، حال می‌توان این شعر رودکی را دلیل آورد که می‌گوید:

آفرین و مدح سود آید همی گر به گنج اندر زبان آید همی

(نظامی، ۱۳۲۷)

شعر مذکور را رودکی در مدح امیر سامانی گفته است. نظامی عروضی در رابطه به شعر رودکی گفته است: «واندرین بیت از محاسن، هفت صنعت است: اول مطابق، دوم متضاد، سوم مردف، چهارم بیان مساوات، پنجم عذوبت، ششم فصاحت، هفتم جزالت، و هر استادی که او را در علم شعر تبحری ست چون اندکی تفکر کند، داند که من درین مصییم» (همان: همان) بنا براین بلاغت نویسان زبان فارسی دری برای استشهاد از شعر شاعران قرن چهارم و پنجم این فن را استخراج کرده‌اند، از این چنین برداشت می‌شود که آن‌ها آغاز پیدایش موضوعات بلاغت و فصاحت را در قرن چهارم هجری دانسته‌اند. اما رضاقلی خان هدایت در کتاب مدارج البلاغه در فن بدیع می‌گوید: «این که گفته‌اند در پارسی اول کسی که قانون شعر و شاعری نواخته و آن را مشتهر ساخته، رودکی بوده، این معنی صحیح نیست زیرا که جمعی از سخن‌گویان دری و پارسی مقدم بر رودکی بوده‌اند و سخن‌گویی نموده و اشعار آن‌ها از میان نرفته و بسیاری از آن‌ها را در تذکره موسوم به مجمع الفصحا نوشته‌ام» (هدایت، ۱۳۳۱)؛ اما مشکل اساسی این است که آقای هدایت از کدام شاعر خاص نام نمی‌گیرد تا فهمیده شود که پیش از رودکی کدام شخص صنایع بدیعی را وارد شعر نموده است. آقای علوی مقدم و اشرف زاده با ذکر بیت مذکور از رودکی در کتاب معانی و بیان چنین می‌گویند: «شاعران فارسی زبان در نخستین دوره شعر فارسی از فنون بلاغی در اشعار خود استفاده می‌کرده‌اند. با این همه، در زبان فارسی تا پیش از نیمه دوم قرن پنجم هجری هیچ کتابی در علم بلاغت نوشته نشده و اصطلاح خاصی هم درباره آن وضع نگردیده است» (مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۹۲).

اما در نیمه دوم قرن پنجم هجری در پیوند به این، کتاب ترجمان البلاغه رادویانی نوشته می‌شود. زبان و ادبیات فارسی دری بسا اصطلاحات فنون بلاغی را بدون کم و کاست از عربی، وارد این زبان نموده و عین همان اصطلاح در این زبان کاربرد پیدا کرده است. و حتی بلاغت‌نویسان این زبان اگر کتابی هم در این موضوع می‌نگارند نام کتاب‌شان عربی؛ اما تحقیقات‌شان در پیوند به بلاغت فارسی دری ست. در نتیجه می‌توان گفت که پیدایش کتاب‌های بلاغی و اصطلاح‌های مربوط به آن مبتنی بر پیدایش کتاب و اصطلاح‌های بلاغی در زبان عربی ست.

قدیم‌ترین تحقیقات در مورد بلاغت فارسی به بهرام سرخسی شاعر آغاز قرن پنجم معاصر سلطان محمود غزنوی، و احمد بن محمد منشوری سمرقندی از معاصر همان سلطان و بعضی دیگری را هم در همین قرن دانسته‌اند (صفا ۱۳۷۷، ج ۲)، به هرصورت اوایل قرن پنجم یا نیمه دوم قرن پنجم نوشته‌هایی به زبان فارسی دری در این زمینه آغاز شد؛ اما نخستین کتاب در مورد بلاغت زبان فارسی دری کدام است؟ قبلاً از نخستین اثر بلاغی در زبان فارسی دری نام گرفته شد؛ اما برای پاسخ دقیق به این پرسش نقل قول از مقدم و اشرف زاده کرده که چنین می‌گویند: «نخستین کتابی که در باره بلاغت به زبان فارسی نوشته شده و اکنون موجود است ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی ست، البته تا چندی پیش، برخی از محققان می‌پنداشتند که نخستین کتاب در بلاغت فارسی دری، کتاب حدایق السحر رشیدالدین وطواط بلخی ست، اما زمانی که استاد احمد آتش در سال ۱۳۲۶ شمسی نسخه خطی کتاب

ترجمان البلاغه را که به خط نسخ بود، در کتابخانه فاح استانبول به دست آورد و در سال بعد به تصحیح و تحشیه و چاپ آن همت گماشت و بر آن، مقدمه‌ای هم نوشت، معلوم شد که نخستین کتاب موجود در بلاغت فارسی دری، کتاب ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی است» (مقدم و اشرف زاده ۱۳۹۲). احمد آتش استاد دانشگاه استانبول کتاب مذکور را که به تاریخ ۵۰۷ ه. ق به طبع رسیده بود در سال ۱۹۴۹ میلادی دوباره به طبع رسانید. با توجه به همین کتاب، کتاب پرارزش دیگری در اواخر قرن ششم به دست رشیدالدین وطواط محمدکاتب بلخی به نام حقائق السحر فی دقائق الشعر تألیف شد و آن هم در بعضی مباحث معانی و بدیعی فارسی ست (صفا، ۱۳۶۹).

اما محمد بن عمر رادویانی در مورد سبب تألیف کتاب (ترجمان البلاغت) خود می‌گوید کتاب‌هایی که در مورد فن بلاغت دیده و یا خوانده‌ام همه به زبان عربی بوده و مخصوص کسانی بود که با زبان عربی آشنایی دارند. احساس نیاز به کتاب بلاغت فارسی دری زمینه‌ساز آغاز نگارش آثار بلاغت فارسی دری است. ناصرقلی سارلی و فاطمه سعادت درخشان در مقاله‌ای زیر عنوان «دوره‌بندی تاریخ دانش بلاغت فارسی» نقل قول از رادویانی کرده می‌گوید: «گفتم کی بدان قدر که مرا فراز آید تا از این علم بدین کتاب جمع کنم و به تصنیف شافی بیاریم و اجناس بلاغت را از تازی به پارسی آرم» (ناصرقلی و سعادت، ۱۳۸۹)، در نتیجه، هدف و انگیزه رادویانی برگرداندن بلاغت از عربی به فارسی دری است. اما در نگارش اثرش شواهد تأثیر غیر مستقیم بلاغت عربی بر فارسی دیده می‌شود.

اما پیش از رادویانی مؤلفان دیگری، بدیع، عروض، صنایع ادبی و امثال متلون (ذوبحرین) و ذوقافیتین را در قرن چهارم وارد شعر فارسی دری نموده‌اند، از همان روزگار است که نویسندگان فارسی دست به تألیف زده‌اند. در اخیر می‌توان گفت که نخستین کتاب‌های بلاغت فارسی دری به ترتیب عبارت است از: ترجمان البلاغت (نوشته احتمالاً اواخر قرن پنجم)، حقائق السحر فی دقائق الشعر (تألیف بین سال‌های ۵۵۱ تا ۵۶۸ ه. ق) و المعجم فی معاییر اشعارالعجم (تألیف بین سال‌های ۶۱۴ تا ۶۳۰ ه. ق)، می‌باشد. همچنان کتاب‌های دیگری در قرن‌های بعدتری نوشته شده که بر مبنای شرح و تقلید از نوشته‌های (قرن پنجم، ششم و هفتم) بوده است.

در قرن هشتم حسن بن محمد مشهور به شرف‌الدین رامی تبریزی متوفی ۷۹۵ ه. ق کتابی نوشته است به نام حقائق الحقایق، در حقیقت این کتاب در شرح حقایق السحر می‌باشد، البته حقایق السحر مجمل بود؛ وی به امر شاه اویس ایلکانی این را شرح و بسط داد و شواهد و مثال‌های آن را از اشعار پارسی که در روزگار نویسنده رایج بود بیاورد. کتاب دیگری بنام «الکافی» است در عروض و قافیه، مؤلف آن محمود بن عمر نجاتی نیشابوری که از ادیبان نیمه قرن هشتم است. البته این کتاب به فارسی نوشته شده و تمام مثال‌هایش هم نیز از شعر فارسی آورده است. در همین دوران کتاب دیگری به نام عراضة العروضین از ابوالفضل محمد بن خالد القریشی و هم‌چنان کتابی هم از هندوشاه (محمد بن هندوشاه بن سنجر) معروف به شمس‌الدین منشی کتاب سودمند به نام (دستورالکتاب) درباره فن کتابت

رسایل و کتاب دیگری از محمد بن علی خوارزمی به نام (جلالیه) است. روی هم رفته، کتاب‌هایی که در قرن هفتم و هشتم درباره مسائل مختلف ادبی زبان فارسی تألیف شده قابل توجه است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳).

در قرن نهم هجری کار تقلید و شرح و نوشته‌های بلاغت‌نویسان گذشته ادامه یافته و در قرن دهم بیشتر فن معماسازی در شعر مروج شد. در کتاب تذکره نصرآبادی که در اواخر عهد صفوی تألیف شده، فصلی درازی به معماگویان و تذکره آنان اختصاص یافته است. البته ذکر هر کدام آن‌ها از تحمل این مقاله بیرون است صرف چند کتابی از آن‌ها را ذکر می‌نماییم که به نام «الاحیاء فی حل المعما» که از بدیع تبریزیست وی شاگرد کمال‌الدین خجندی می‌باشد که این کتاب در یک مقدمه و بیست و چهار «اصل» و یک «خاتمه» ترتیب و در شهر یزد به پایان رسانید. نشر این کتاب بر کتاب‌های دیگری مانند: حلال مطرز در فن معما. لغز از شرف‌الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸ ه. ق)، حلیه‌الحلل نورالدین عبدالرحمن جامی، دستور معما تألیف میرحسین معمایی در سال (۹۰۴ ه. ق) تأثیر گذاشته است. کتاب دیگری هم به نام «تکمیل الصناعت» در علم بدیع از میرعطاءالله محمودالحسینی (متوفی ۹۱۹ ه. ق) است، و هم چنان کتاب بدایع الافکار فی صنایع الأشعار از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری که شاعر پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم است در ضمن شرح اقسام شعر فصلی به صنایع شعری و فصلی را به علم نقد شعر اختصاص داده است (صفا، ج ۴، ۱۳۶۹).

گرچند از رونق معماگویی بعد از قرن دهم کاسته نشد؛ اما با وجود کتاب‌های مشروحو که در باره معما و یا فنون بلاغت نوشته شده بود، نیازی به تألیف جدید در این راه نبود (صفا، ۱۳۹۰، ج ۵)؛ اما در قرن یازدهم دوره هندی‌گرایی است که در آن فارسی‌نویسان هند کوشیده‌اند که بلاغت شعر فارسی - دری را به ویژه شعر سبک هندی را به میزان نظام بلاغت هندی بسنجند و این دانش را به فارسی برگردانند... از نظر زمانی این دوره با دوره رواج سبک هندی در شعر مطابقت دارد... این دوره دو کتاب مهم دارد: تحفه الهند از میرزاخان بن فخرالدین محمد (تألیف ۱۰۶۹ تا ۱۱۱۸ ه. ش) و غزالان‌الهند از غلام‌علی آزاد بلگرامی (تألیف ۱۱۷۸ ه. ش) است. تحفه‌الهند را نخستین کتاب مطالعه تطبیقی در صنایع ادبی فارسی و هندی شمرده‌اند (سارلی و سعادت‌درخشان، ۱۳۸۹).

ذبیح‌الله صفا از کتاب‌های دیگری در این روزگار یاد نموده که به نام دستورالشعراء در عروض، قافیه، بدیع و سرقات شعریست که مؤلف آن محمد مازندرانی متخلص به «امانی» است و کتاب مذکور را که در سه مقاله و یک خاتمه در باره سرقات شعری می‌باشد، نوشته است (صفا، ۱۳۹۰، ج ۵). در قرن سیزدهم هجری کتاب‌هایی زیادی نوشته شده که از جمله ابداع‌البدایع که اخوان ثالث آن را مفصل‌ترین و آخرین تألیف معتبر فارسی در فن بدیع دانسته است. البته ممکن مفصل بودن‌اش از نظر حجم موضوعات باشد چون ۲۳۰ عنوان بدیعی با شواهد عربی و فارسی و هم آوردن تعریف‌های دقیق برگرفته از امهات کتاب‌های بلاغی تصنیف کرده است. ایشان در میان سال‌های ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۸ ه. ش به

تألیف کتاب «ابدع البدایع» مشغول بود (شمس العلماء گرگانی، ۱۳۷۷). کتاب دیگری هم به نام مدارج - البلاغة از رضاقلی خان هدایت در علم بدیع تألیف شده است که هدف و انگیزه نویسنده شرح و بازنویسی کتاب‌های پیشین، تبویب و تنظیم دوباره آثار پیشین و مفهوم کردن زبان و شواهد آن‌ها برای مخاطبان است... هدایت کتابش را بر مبنای حدایق السحر به درخواست دوستانی نوشته است که به دنبال نظم و ترتیب واژه‌نامه الفبایی، صنایع و فصل‌های نامنظم کتاب‌های بلاغت بوده‌اند (سارلی و سعادت درخشان، ۱۳۸۹).

آنچه قبلاً ذکر شد دانشمندان بزرگ قرن سیزدهم الی قرن چهاردهم است که دست به تحقیق و تألیف و شرح علم بلاغت زده و آثاری از خود بجا گذاشته‌اند. ولی نباید کارکردهایی که در این اواخر در پیوند به علم بلاغت در ایران و افغانستان صورت گرفته فراموش کرد به طور نمونه می‌توان از شخصیت‌های بزرگ و کتاب‌های‌شان یاد کرد که قرار ذیل است: زیبایی‌شناسی سخن پارسی در سه بخش، بدیع، بیان و معانی از دکتر جلال‌الدین کزازی؛ معانی و بیان از دکتر محمد علوی مقدم و دکتر رضا اشرف‌زاده؛ معانی و بیان از علامه جلال‌الدین همایی و هم کتاب دیگری به تحت عنوان «بلاغت و صناعات ادبی» از ایشان است؛ آیین سخن از ذبیح‌الله صفا؛ بلاغت (معانی، بیان و معانی) از دکتر محمدحسین محمدی؛ و هم نگاهی تازه به بدیع، بیان و معانی از سیروس شمیسا؛ معانی و بیان از دکتر جلیل تجلیل؛ معانی از دکتر احمد رنجبر؛ آنچه که ذکر شده نوشته‌های دانشمندان ایرانی است؛ البته ممکن نویسنده‌ای هم وجود داشته باشد که کتابی در این فن نگاشته است؛ اما، ما در اینجا ذکر نکرده‌ایم، عدم تذکر آن نسبت به عدم دسترسی ما به آثار آن‌هاست، نه کتمان حقیقت، چون ما خواستیم به آثار و نویسنده‌ای اشاره کنیم که از وی اثری به‌جا ماند باشد. در کنار دانشمندان ایرانی، در افغانستان هم کتاب‌های زیادی نوشته شده که عبارت است از: کتاب بدیع، و گفتار روان در علم بیان و معانی از دانشمند و شاعر بزرگ ادبیات فارسی دری عبدالحق بیتاب؛ کتاب بیان از دانشمند معاصر، پژوهشگر، شاعر، محقق و ادبیات‌شناس افغانی ما پروفسور عبدالقیوم قویم؛ در کنار آن کتاب بدیع، بیان و معانی از استاد سیدعلی محمد اشراقی است که در این اواخر به نشر رسیده است؛ و دیگر این‌که مقاله‌هایی که ممکن در این اواخر در نشریه‌های داخلی به ویژه آکادمی علوم افغانستان در این زمینه به چاپ رسیده است قابل حرمت می‌باشد.

از براینده آنچه که بیان شد می‌توان گفت: تفاوت کار بلاغت نویسان قدیم با معاصر در این خواهد بود که در دوره معاصر به کارکرد آموزشی و تعلیمی اثر خود اشاره کرده و غرض از نگارش اثر، تکمیل نواقص کار دیگران و خواهش هم‌روزگاران خویش را هدف تألیف اثر خود دانسته‌اند. برای مثال، رضاقلی خان هدایت می‌گوید: «وطواط رساله‌ای در این علم به حدایق السحر نگاشته و شواهد بسیار از قرآن مجید و احادیث نبوی و اقوال فصحای عرب و عجم در آن مسطور داشته و لیکن ترتیبی در کتابت مرعی نکرده و اشعار شواهد خوب فارسی در سلک انخراط نکشیده بود، بعضی از دوستان که خاطر از

خیال روی ایشان غیرت از بوستان است، خواهش نمودند که رساله شیرین مقاله در این صنایع و بدایع نگارش یابد که ترتیب حروف تهجی به نهجی که مقرر است در آن رعایت افتد» (هدایت، ۱۳۳۱)، هم‌چنان همایی هدف از نوشتن کتاب بیان و معانی خویش را تنها نیاز مبرم و اظهار دانشجویان به نوشتن کتاب درسی دانسته است (همایی، ۱۳۷۳) و شمیسا هم هدف از نوشتن کتاب معانی خویش را در این دانسته که در نیم قرن اخیر محققانی که در زمینه علم بلاغت بر مبنای کتب عربی به بلاغت زبان فارسی مطلب نوشته‌اند کوشیده‌اند به مناسبت از شواهد فارسی نیز استفاده کنند. و همین خود سبب شد تا جزوه‌یی در این فن که مطلقاً بلاغت را در زبان فارسی بررسی کند که کارش را فتح بابی در بلاغت اصیل فارسی دانسته است (شمیسا، ۱۳۷۳) و یا این‌که نویسنده ابداع‌البدایع هدف از نگارش کتاب بلاغت در این دانسته که کتابی بنویسد «شاگردان مکاتب و مدارس را نیز بشاید» (سارلی و سعادت‌درخشان، ۱۳۸۹)، مواردی که کم‌تر گذشته‌گان به آن توجه داشته است. در آخر می‌توان گفت آنچه که متأخران انجام داده‌اند ادامه کار متقدمان این فن بوده و تفاوتی در اصول این فن نداشته است.

سرانجام می‌توان گفت آثاری که در این اواخر در ایران و افغانستان به رشته تحریر درآمده است از شواهد آثار سنتی، نمونه‌هایی از شعرهای معاصر و اصطلاحات جدید زبان‌شناسی کارگرفته شده است. و هدف نهایی همه از نگارش آثارشان تألیف کتاب درسی برای دانشجویان در حوزه‌های علمی می‌باشد. البته ممکن آثار دیگری هم در کشور ما قبل یا بعد از آثار مذکور با اغراض و اهداف جداگانه نوشته شده باشد که ما درین مقاله نامی از آن یا اثرشان را تذکر نکرده‌ایم، این دلالت بر بی‌اعتنایی، پنهان‌کاری و چشم‌پوشی ما از تحقیقات آن‌ها نبوده بلکه به نسبت عدم دریافت و دست‌رسی ما به آثار آنان بوده است و در این کدام غرض سوء در میان نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

آنچه که در بلاغت فارسی دری مشاهده می‌شود در حقیقت در زبان عربی هم بدین منوال وجود دارد. زبان و ادب فارسی دری با زبان و ادب عربی پیش از اسلام و بعد از آن مشترکات زیادی دارد. البته چنین اشتراکی در فن بلاغت از نام کتاب‌های بلاغی گرفته تا کاربرد اصطلاح‌های زیادی که در هر دو زبان است با یک نام در نوشته‌های محققان دیده می‌شود. همان‌طوری‌که بلاغت در زبان عربی قبل از اسلام از رونق چندانی برخوردار نبود و بیشتر آنچه که دیده می‌شود مدیون نزول قرآن و رسالت پیامبر اسلام پس از اسلام بوده است. در حقیقت آمدن دین اسلام سبب ایجاد و گسترش این فن شد. البته چیزی که در مورد بلاغت عربی گفته می‌شود در بلاغت فارسی هم قابل تطبیق است، یعنی بلاغت فارسی دری هم بعد از اسلام رشد زیادی کرده و مانند بلاغت عربی بنا بر اختلاف روایت‌ها ریشه به قبل از اسلام هم دارد.

منابع

- قرآن مجید.
- اسفندیاریور، هوشمند. (۱۳۸۸). *عروسان سخن (نقد و بررسی اصطلاحات و صناعات ادبی در بدیع)*. چاپ سوم. تهران: انتشارات فردوس.
- افلاتون. (۱۳۸۸). *جمهوری*. مترجم: فواد روحانی. چاپ دوازدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشرف زاده، رضا و مقدم، علوی محمد. (۱۳۸۶). معانی و بیان. چاپ هفتم. تهران: زره.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات عربی (از عصر جاهلی تا معاصر)*. ترجمه، عبدالمحمد آیتی. تهران: نشر طوس، چاپ هشتم.
- جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (۱۴۱۸هـ. ق). *البيان والتبيين، الكتاب الثاني الجزء الاول*، بتحقیق و شرح عبدالسلام محمدهارون. الطبع السابع. قاهره: مکتبه الخانجی.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۹۰). *دیوان*؛ مطابق نسخه قاسم غنی و محمد قزوینی. چاپ اول. تهران: پروان.
- زرین کوب، عبد الحسین. (۱۳۸۹). *نقد ادبی (جلد اول و دوم)*. چاپ نهم. تهران: امیر کبیر.
- سارلی، ناصرقلی و فاطمه سعادت درخشان. (۱۳۸۹). *دوره‌بندی تاریخ بلاغت فارسی*. فصل‌نامه علمی پژوهشی نقد ادبی. (س ۳، ش ۱۰).
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی*. چاپ دوم. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *نگاهی تازه به بدیع*، ویراست دوم. چاپ سوم. تهران: میترا.
- شمس‌العلماء گرگانی، حاج محمدحسین. (۱۳۷۷). *ابداغ البدایع*، به اهتمام حسین جعفری و مقدمه جلیل تجلیل. چاپ اول. تبریز: انتشارات احرار تبریز.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم، سوم، چهارم)*. چاپ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). *تاریخ ادبیات در ایران (جلد پنجم)*. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۷). *آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)*، چاپ نهم. تهران: انتشارات قنقوس.
- محمدی، محمد حسین. (۱۳۹۲). *بلاغت (معانی، بیان و بدیع)*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوار.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی. (۱۳۲۷). *چهارمقاله*؛ به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و به کوشش دکتر محمدمعین. چاپ اول. انتشارات ارمغان.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۹۳). *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*؛ ترجمه شیراز؛ علی معصومی و دیگران. چاپ چهارم. تهران: نشر چشمه.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۱). *مدارج البلاغت در بدیع*. چاپ؟. شیراز: نشر محمدی.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *فنون بلاغت و صنایع ادبی*. چاپ بیست و هفتم. تهران: هما.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). *معانی و بیان*؛ به کوشش ماهدخت بانوی همایی. چاپ دوم. تهران: نشر مؤسسه نشر هما



Two quarterly

Ainak Academic- Research Journal

Logar Higher Education Institute

Journal license date: June/2023



History of Rhetoric in Persian – Dari Language

Sunatullah noori

Department, Persian – Dari Language. Faculty, Language and Literature,
Nangarhar University.

Email: noori.sunatullah@gmail.com

ABSTRACT

Problem Statement: Rhetoric in Dari is more influenced by Arabic rhetoric, and even the names of books written in the past about Dari rhetoric and related terms are mostly derived from Arabic, which continued until several centuries ago. Although a few new terms have been added to the old ones, all the previous terms are still the same as before.

Purpose: The purpose of writing this article is to explain the origin and background of the knowledge of rhetoric, the first rhetoricians of the Dari language, and what and why rhetorical works are written.

Research method: in this article, library research method; It means that it is explanatory and descriptive and its sources are printed and hard copy.

Results: This research shows that rhetoric in Dari is similar to the Arabic language. It means, in the Dari language, that has been researched in rhetoric, was only the request of students and the need of time for teaching in scientific fields, which continues to imitate the past events today; But a few new terms from linguistics and literary criticism have been added to it, which has given the topic a new look.

Keywords: Rhetoric, Arabic Language, Dari Language, and rhetoric.

Cite this article: noori, Sunantullah.(2024). History of Rhetoric in Persian – Dari Language, , Academic – Research Journal (Two Quarterly). 1(2): 211-226.
Logar Higher Education Institute © The Author(s).
